

مقدمه

قال علی علیه السلام: فی تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عُلْمِ جَوَاهِرِ
الرِّجَالِ: در دگرگونی روزگار (در تحول ساختارها و
در بلندمرتبه شدن پس از خواری و برعکس) گوهر
(شخصیت) افراد پدیدار و شناخته می‌شود.

(نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸)

روان‌شناسی سیاسی یکی از قلمروهایی است که می‌تواند به باروری و اثرگذاری علمی و عملی سیاسی در ایران کمک کند، یعنی می‌تواند توضیح و تفسیر بهتری از پدیده‌های سیاسی ارائه کند؛ چون سهم شخصیت سیاست‌مداران در سیاست و حکومت بسیار زیاد است و روان‌شناسی سیاسی می‌تواند این بخش را پوشش دهد. فراتر از آن اگر بخواهیم وضعیت را تغییر دهیم، در سیاست عملی و سیاست‌گذاری امور هم نقش ویژگی‌های روانی و شخصیتی سیاست‌مداران تعیین‌کننده است. البته روان‌شناسی سیاسی به بررسی شخصیت‌های سیاسی محدود نمی‌شود؛ بلکه فرایندها و پدیده‌های سیاسی و رفتار سیاسی جمعی نظیر رأی‌دهی در انتخابات و رفتار فرد در اجتماعات انبوه را هم توضیح می‌دهد.

در این کتاب، روان‌شناسی سیاسی کاربردی، یعنی کاربرد عملی نظریه‌های روان‌شناختی سیاسی در پادشاهان هفت‌گانه قاجاری مدّ نظر است. نظریه‌های روان‌شناختی سیاسی ابتدا باید فهم شود، کاری که در کتاب *روان‌شناسی سیاسی* (برزگر، ۱۳۸۸) و دیگران انجام شده است و اکنون در این کتاب، با دستور کار قرار دادن پادشاهان قاجاری، از آن نظریه‌ها و نظریه‌های جدیدتر برای توضیح رفتار سیاسی آنان بهره‌گیری شده است. این کار با اهداف و در نظر گرفتن مزایای متعدد صورت گرفته است:

۱. روان‌شناسی سیاسی کاربردی. نظریه‌های روان‌شناسی سیاسی گاه در مقام شرح و بسط محض نظریه‌ها، مفاهیم روش‌ها و مسائل آن است. گاه روان‌شناسی سیاسی در مقام کاربرد آن در مورد پژوهش‌ها و پدیده‌های خاص به منظور تبیین و تفسیر علمی و یا تغییر آن است. کاربرد نظریه‌ها و مفاهیم در مورد اشخاص و پادشاهان نقطه تأکید و تمرکز در این کتاب است. تولید

نظریه و بعد فهم نظریه گامی مهم است؛ اما کاربردی کردن نظریه‌ها نیز به همان اندازه دشوار است. این موضوع تا آنجا اهمیت دارد که بسیاری از نظریه‌پردازان فرصت ندارند که کار دوم یعنی کاربردی‌سازی نظریه‌های خود در مورد‌های خاص را انجام دهند و این کار را محققان و نظریه‌پردازان بعدی انجام می‌دهند. کاربردی‌سازی نظریه‌ها تا حد امکان، خود سطحی از بومی‌سازی و بوم‌گرایی حداقلی است. این امر وضعیت‌ها و حالات گوناگونی پیدا می‌کند. در روش‌شناسی کاربرد نظریه‌های مغرب‌زمین در زیست‌بوم ایرانی، نکته‌محوری آن است که نظریه در اینجا «به مثابه هدف» قرار نمی‌گیرد، بلکه «به مثابه ابزار پژوهش» مدنظر است؛ ابزاری برای اینکه محقق پژوهش ایرانی خود را به سامان برساند. از این جهت در اولویت نخست، توجیه وی آن است که نظریه راهنمای واحد بدون جرح و تعدیل داشته باشد. اما چون نکته مرکزی توضیح پدیده است نه خود نظریه، وی می‌تواند در صورت لزوم نظریه را دست‌کاری کند و یا نظریه ترکیبی و حالات دیگر را پیگیری نماید. برای مثال، نویسنده کتاب *مقدمه‌ای بر روان‌شناسی سیاسی* (کاتم و همکاران، ۱۳۸۶) برای تحلیل رفتار سیاسی، ترکیب دو نظریه تصویر و هویت اجتماعی را مفید می‌داند (بنگرید: سخنرانی در انجمن علوم سیاسی، چهارشنبه، ۲۸ دی ۱۴۰۰). بنابراین، گاه یک نظریه واحد بدون جرح و تعدیل پاسخگوست، آن‌گونه که نظریه آدلر توانسته است شخصیت آقامحمدخان قاجار را به بهترین شکل نشان دهد. گاه یک نظریه واحد با جرح و تعدیل، قدرت توضیح‌دهندگی دارد و این وضعیت رتبه دوم است؛ آن‌گونه که نظریه هورنای با دست‌کاری محقق، موفق به توضیح قانع‌کننده‌ای از شخصیت ناصرالدین‌شاه شد و رفتار سیاسی پنجاه ساله وی را در چرخه سه تاکتیک انزواطلبی اولیه، مهرطلبی و سلطه‌طلبی (نسبی و مطلق)، و انزواطلبی ثانویه توضیح داد. گاه در مورد برخی از پادشاهان دیگر نه حالت اول و نه حالت دوم نظریه‌ها نتوانسته است لباسی حاضر و آماده برای قامت این پادشاهان باشد. در این فرض از ترکیب نظریه‌ها یا مفاهیمی از نظریه‌های مختلف با عنوان «زنجره مفهومی» بهره‌گیری شده است که به نوعی سازه نظری محقق ساخته است. نظریه‌ها مقدس نیستند که نتوان آن‌ها را دست‌کاری کرد. نظریه‌ها خود هدف نیستند، بلکه ابزارند. نظریه‌ها به مثابه «جعبه ابزار» می‌مانند که محقق به تناسب پیچ پژوهشی در مسئله پژوهشی خود از ابزارهای گوناگون آن جعبه ابزار بهره می‌گیرد و پیچ و مسئله پژوهش خود را باز می‌کند. اینجاست که پژوهشگر باید همواره خلاق و نوآور باشد و درواقع، پژوهش با خلاقیت همزیستی و پیوند ناگسستنی دارد.

۲. تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران با رهیافت روان‌شناختی سیاسی. یکی از مزایا و اهداف دیگر این کتاب، توضیح تحولات سیاسی اجتماعی ایران با طعم روان‌شناختی سیاسی

است. درس «تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران (دوره قاجاریه)»، علاوه بر رشته علوم سیاسی، در رشته‌های تاریخ و جامعه‌شناسی نیز وجود دارد و غالباً با نگاه تاریخی - توصیفی و یا با نگاه جامعه‌شناختی سیاسی عرضه می‌شود. جای تحلیل‌های روان‌شناختی سیاسی در بررسی تحولات سیاسی اجتماعی ایران خالی است.

در این کتاب، تحولات سیاسی اجتماعی ایران با نگاهی روان‌شناختی سیاسی تحلیل می‌شود و با محور قرار دادن شخصیت پادشاهان قاجاری و روان‌شناسی سیاسی آنان، حوادث و رویدادهای این دوره بررسی می‌گردد. سهم شخصیت سیاست‌مداران در کشورهای به اصطلاح توسعه یافته که سیاست نهادینه شده است، کمتر و در کشورهای در حال توسعه یافته بیشتر است؛ در نتیجه، اهمیت کاربرد رهیافت روان‌شناختی سیاسی در درس «تحولات سیاسی - اجتماعی ایران» دوره قاجاریه، دوچندان می‌گردد. تجربه عملی هم نشان می‌دهد که عرضه این درس با این رویکرد در کنار رویکردهای دیگر جذابیت‌های خاص خود را دارد.

۳. حال‌گرایی و آینده‌گرایی. ضمن مطالعه تحولات تاریخی ایران، باید کوشید تا از گذشته تاریخی به زمان حال منتقل شد و بین گذشته و حال، پل‌سازی کرد و از تجربه «گذشته»، برای «حال» بهره گرفت و فراتر از آن «آینده‌گرایی» کرد؛ از «گذشته» برای «آینده» و «آینده‌پیمایی» بهره گرفت و آینده را بهتر ساخت. با استخراج قواعد تکرارپذیر تاریخ حدود یکصد و سی ساله قاجارها، می‌توان روند حوادث آینده را به نفع منافع ملی مدیریت کرد.

۴. آموزش مدیران اجرایی و سیاسی. بر مبنای تجزیه و تحلیل پادشاهان هفت‌گانه و به بهانه بررسی روان‌شناختی سیاسی آنان، مدیران کشور می‌توانند به برخی از زوایای پنهان تصمیمات خود پی ببرند و با لغزشگاه‌های تکراری و پیچ‌های خطرناک مسیر کاری خود آشنا شوند و به معرفتی دقیق‌تر از نفس خود برسند. این معرفت، منفعتی بسیار دارد: هم آنان را محفوظ می‌دارد و نیکو عاقبت می‌کند و نامشان را در تاریخ با قضاوت مثبت بر «جریده عالم» به ثبت می‌رساند و هم کشور و «مأم وطن» و مردم را از شرور نفس آنان مصون می‌دارد؛ مباحثی از جنس این کتاب به صورت کارگاهی برای مدیران اجرایی و سیاسی جوان کشور می‌تواند در تربیت و آموزش نخبگان سیاسی مفید باشد. بنابراین یکی از فواید و اهداف کتاب حاضر می‌تواند آموزش مدیران اجرایی و سیاسی به منزله آینده‌سازان ایران عزیز باشد. «پرسش‌های پایان هر فصل» نیز با دو هدف آموزشی و نیز پرورش مدیران جاری و آینده طراحی شده است. آنان با این پرسش‌ها می‌توانند در خود فرو روند و به درکی بهتر از شخصیت خود برسند و به ساختن بهتر خود پردازند.

۵. عدم قضاوت اخلاقی. انتخاب «موردهای پژوهشی قاجاری» در این نوشتار بدین دلیل است که محقق نمی‌توانست افراد عادی و عامه را که اطلاعات چندانی درباره آنان ندارد، برگزیند. اطلاعات ما در مورد افراد سیاست‌مدار و مشهور است و فراتر از آن، اثرگذاری شخصیت این افراد دیگر به خانواده خودشان محدود نمی‌شود و تابع قبض و بسط مسئولیت آنان بر یک کشور، یک استان، یک شهر و یا یک محله تأثیر دارد. در مورد پادشاهان قاجاری اطلاعات زیادی در قالب کتب تاریخی و دست اول، سفرنامه‌ها و خاطرات روزانه خودشان و یا خاطرات روزانه دیگران، همچون اعتمادالسلطنه و یا اسناد محرمانه بریتانیا و سایر کشورها که بعد از سی سال از حالت محرمانه خارج می‌شود و یا پژوهش‌های مستقل محققان که در بازه زمانی گذشته تا اکنون درباره آنان منتشر شده است. بنابراین، انتخاب پادشاهان قاجاری برای ترویج ادبیات «روان‌شناسی سیاسی کاربردی یا کاربرد نظریه‌های روان‌شناختی در سیاست» اولاً به دلیل اثرگذاری زیاد آنان بر کشور و ثانیاً به دلیل وجود اطلاعات و تحلیل‌های زیاد به عنوان لازمه پژوهش و ثالثاً به دلیل گاف‌ها و لغزش‌های زبانی که داشته‌اند، کار پژوهشگر را برای تحلیل روان‌شناختی سیاسی آسان کرده است؛ رابعاً به دلیل آنکه با توجه به فاصله زمانی، محقق در «حجاب معاصرت» کمتر قرار می‌گیرد و تا حدی امکان تفکیک مشاهده کننده (محقق) از مشاهده‌شونده (قاجارها) را عملی می‌سازد.

بنابراین هرچند محقق فتحعلی شاه را بدترین پادشاه قاجاری، محمدشاه را خوب‌ترین بدها و آقامحمدخان قاجار را مردترین پادشاه قاجاری در دفاع از تمامیت ارضی کشور می‌داند، اما در عین حال این ارزیابی اولیه را هم در پراکنش قرار می‌دهد و قضاوت نهایی درباره آنان نمی‌کند. برخی از پادشاهان قاجاری به این خودآگاهی رسیده بودند که تاریخ و مردم حال و آینده در موردشان قضاوت می‌کند و برایشان مهم بوده است که این قضاوت مثبت باشد؛ به طوری که احمدشاه و ناصرالدین شاه به صراحت مطالبی در این باب ارائه کرده‌اند. از همه جالب‌تر، حساسیت مظفرالدین شاه به قضاوت و نسبت ناروا دادن دیگران بوده است. وی در وصیت‌نامه خود در مورد این تصور که او را در زمره شیخیه و جریان اخباریون بدانند، چنین ناخشنودی خود را ابراز می‌دارد «هرکس گمان کند که من از جمله شیخیه هستم، لعنت خدا و رسول بر او باشد و در قیامت خدمت پیغمبر(ص) از او انتقام خواهم گرفت» (خلیلی و عبدالمین، ۱۳۹۲، ص ۳۳۷). ممکن است نویسنده در این نوشتار به دلیل بی‌اطلاعی از واقعه، در مورد این افراد اشتباه کرده باشد؛ اما غرض آن است که آنچه گفته شده است، براساس میزان دسترسی به اطلاعات و توان تفسیری نویسنده است، و ممکن است در جایی ادراک

اشتباهی انجام شده باشد، همان گونه که گفته شد آنان فقط «مورد پژوهشی» نویسنده و بهانه‌ای برای دامن زدن به روان‌شناسی سیاسی در ایران و نیز تولید ادبیات برای «روان‌شناسی سیاسی کاربردی» بوده‌اند.

نگارش این کتاب دستور کار پراکنده نویسنده در پانزده سال گذشته بوده است و به دلیل رجوع به کتب مختلف از یک نویسنده مثلاً عبدالله مستوفی، از تاریخ چاپ‌های گوناگون استفاده شده است و یا در مواردی به منابع ثانویه رجوع شده است و برای رعایت امانت‌داری همان منبع استفاده شده، قید شده است. شواهد استفاده شده در این کتاب در ده‌ها و بلکه صدها کتاب تاریخی وجود دارد؛ بنابراین منبع آن مهم نیست؛ آنچه مهم است تفسیر روان‌شناختی سیاسی از آن واقعه یا مطلب است. یکی از راه‌های تولید علم، تفسیر متن و داده‌های موجود است.

در نگارش و تألیف این اثر از شماری از ملاحظات دانشجویان در کلاس‌های درس به صورت شفاهی و گاه کتبی بهره گرفته‌ام که به دلیل شمار زیاد آن عزیزان امکان نام بردن نیست. از خانم‌ها مریم سمیاری در حروف چینی و صغری اورنگی در ویراستاری متن و نیز خانم رضوان صادقیان، آقای صیاد حسین زاده و خانواده‌ام و سایر عزیزانی که به نوعی در تولید این اثر مشارکت داشته‌اند و یا مشوق نویسنده برای این کار بوده‌اند، بسیار سپاسگزارم.